

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقتضای اصل عملی در مسئله

عرض کردیم که در بحث اشتراط علمیت در تقلید، بعد از این که اقوال را به صورت مختصری عرض کردیم، گفتیم که باید ببینیم که مقتضای اصل عملی در مسئله چیست؟ ولو این که این بیان بحث از اصل عملی، در لایه‌های ادله طرفین مطرح شده، یعنی هم کسانی که قائل به لزوم تقلید از اعلم هستند و هم کسانی که قائل به عدم لزوم تقلید از اعلم هستند، در ضمن استدلال‌شان به این اصل عملی اشاره کرده‌اند.

اما مناسب این است که بحث از اصل عملی به صورت مستقل بیان شود، یعنی با قطع نظر از ادله اجتهادی، اگر از نظر ادله اجتهادی به نتیجه روشنی نرسیدیم و شک کنیم که بالاخره آیا تقلید از اعلم لازم است یا نه؟ اینجا مقتضای اصل عملی چیست؟

مقدمتاً باید به این نکته دقت کنید که فرض بحث در جایی است که دو فتوا وجود دارد؛ يك فتوا مربوط به اعلم است و يك فتوا هم مربوط به غیر اعلم، که می‌خواهیم ببینیم در فرض وجود فتوای اعلم، آیا فتوای غیر اعلم برای ما حجیت دارد یا نه؟ که از فتوای غیر اعلم تعبیر می‌کنیم به فتوای مفضول، یعنی شك می‌کنیم در این که آیا فتوای مفضول حجیت دارد یا نه؟ که این مسبب است از این که آیا در تقلید، علمیت معتبر است یا نه؟

لذا باید بحث را در شك در سبب متمرکز کنیم، یعنی نگوئیم که حال که دو فتوا وجود دارد، آیا فتوای مفضول برای ما حجیت دارد یا نه؟ بلکه باید ببینیم که آیا یکی از شرائط تقلید علمیت هست یا نه؟ و بحث را در شك در سبب متمرکز کنیم.

در اینجا از نظر جریان و عدم جریان اصول عملیه، هم از راه اصالة البرائة وارد شده‌اند، هم از راه اصادة الاحتیاط و هم از راه استصحاب، که هر کدام نتیجه‌ای دارد؛ نتیجه بعضی این است که علمیت معتبر نیست و بعضی هم که همان اصادة الاحتیاط است، نتیجه‌اش این است که علمیت معتبر است، لذا باید هم اصادة البرائة را در اینجا بررسی کنیم، هم اصادة الاحتیاط و هم استصحاب را، تا ببینیم که مجموعاً کدام يك از اینها برای ما قابل قبول است.

جریان اصالة البرائة در ما نحن فيه

اما نسبت به اصادة البرائة بیانی که در اینجا وجود دارد این است که اگر مکلف به فتوای مفضول عمل کرد و در نتیجه فتوای افضل و اعلم را کنار گذاشت، شك می‌کنیم که آیا نسبت به مخالفت با فتوای اعلم در اینجا عقاب وجود دارد یا نه؟ مثلاً مفضول می‌گوید: «الدعا عند روية الحلال جایز»، اما اعلم و افضل می‌گوید: واجب است، حال اگر مکلف به فتوای مفضول عمل کرد،

يعني گفت: حال که جایز است، این دعا را نمی‌خوانیم، شک می‌کنیم که آیا این مکلف بر مخالفت با فتوای اعلم عقاب می‌شود یا نه؟ در اینجا اصالة البرائه را جاری کرده و به این نتیجه می‌رسیم که مخالفت با فتوای اعلم اشکالی ندارد و نتیجه‌اش این می‌شود که اعلمیت معتبر نیست.

نقد و بررسی جریان اصالة البرائه در ما نحن فيه

اشکال اول: وجود معارض

چند اشکال مهم بر این بیان وارد است؛ اشکال اول این است که اصالة البرائه معارض دارد، یعنی اگر عکس قضیه باشد که مکلف به فتوای اعلم عمل کند و فتوای مفضول و غیر اعلم را کنار بگذارد، مثلاً در جایی که اعلم قائل به جواز می‌شود و مفضول و غیر اعلم قائل به وجوب، اگر مکلف به فتوای اعلم عمل کرد، شک می‌کنیم که نسبت به مخالفت فتوای مفضول آیا استحقاق عقاب دارد یا نه؟ در اینجا هم اصالة البرائه جاری می‌شود.

پس در نتیجه در همین موردی که اصالة البرائه را نسبت به فتوای اعلم جاری می‌کنید، نسبت به فتوای غیر اعلم هم اصالة البرائه جاری است.

به عبارت دیگر می‌گوییم: هر کدام از اینها عنوان حجیت را دارد، که اگر حجیت شد، بر مخالفت حجیت دیگر، عقابی در کار نیست، چه حجیت دیگر اعلم باشد یا غیر اعلم.

در اینجا ممکن است جواب دهید که در فرض این که کسی به فتوای اعلم عمل کند، دیگر نسبت به فتوای غیر اعلم از نظر استحقاق و عدم استحقاق عقاب اصلاً شک ندارد، به فتوای اعلم عمل کرده و دیگر نسبت به این که آیا بر مخالفت فتوای غیر اعلم استحقاق عقاب دارد یا نه؟ اصلاً شکی ندارد، بلکه یقین دارد به این که عقابی در کار نیست، لذا اصلاً نیازی به اجرای اصالة البرائه ندارد.

جواب این است که این چنین نیست، بلکه اگر قول اعلم همیشه مطابق با واقع بود، یا اقرب به واقع بود و یا مطابق با احتیاط بود، این حرف درست بود، اگر يك کبرای کلی درست کنیم و بگوییم: قول اعلم همیشه مطابق با واقع است، آنوقت می‌گفتیم: هر وقت به فتوای اعلم عمل کردید، نسبت به فتوای غیر اعلم دیگر شک نداریم.

اما این حرف درست نیست، چه کسی می‌تواند ادعا کند که قول اعلم همیشه مطابق با واقع است، اقربیت به واقعش هم برای ما یقینی نیست. نسبت به مطابق با احتیاط بودنش هم که گاهی اوقات اعلم می‌گوید: در تسبیحات اربعه نماز يك مرتبه کافی است، اما غیر اعلم قولش مطابق با احتیاط است، که می‌گوید: در تسبیحات اربعه سه مرتبه لازم است.

پس این چنین نیست که همیشه بتوانیم بگوییم: با عمل کردن به فتوای اعلم اصلاً دیگر مجالی برای شک باقی نمی‌گذارد، پس شک می‌کنیم که آیا بر مخالفت فتوای مفضول استحقاق عقاب هست یا نه؟ در اینجا هم اصالة البرائه جاری می‌شود. لذا این اصالة البرائه با آن اصالة البرائه با یکدیگر تعارض می‌کنند.

اشکال دوم:

اشکال دوم این است که چون علم اجمالی به تکلیف داریم و می‌دانیم که در جایی که اعلم فتوا داده، که مثلاً در تسبیحات اربعه

در نماز يك مرتبه كافي است، اما غير اعلم به سه مرتبه فتوا داده، در اینجا چون علم اجمالي به اصل تكليف داريم ديگر برأنت جريان ندارد و نمي‌توانيم بگوئيم كه نسبت به فتواي اعلم و مخالفت با آن اصالة البرائة را جاري مي‌كنيم، يا نسبت به مخالفت با فتواي مفضول اصالة البرائة را جاري مي‌كنيم، بلكه در مواردی كه علم اجمالي هست و تكليف براي ما منجز است، در اینجا مجالي براي اصالة البرائة نیست.

پس با این دو اشكال، روشن مي‌شود كه براي عدم اشتراط علميت از راه اصالة البرائة نمي‌توانيم وارد شويم.

بيان محقق اصفهاني(ره) بر اصالة الاحتياط

راه دوم كه مرحوم محقق اصفهاني(قدس سره) (رساله اجتهاد و تقليد، صفحه 33) بيان کرده، این است كه فرموده‌اند: عقل عامي مستقلاً تعين اعلم را درك مي‌كند، براي این كه در اینجا دوران بين تعيين و تخير است، براي این كه نمي‌دانيم آیا فتواي اعلم معیناً براي مكلف حجت دارد، يا فتواي اعلم يكي از اطراف تخير است و مكلف بين فتواي اعلم و غير اعلم مخير است؟

پس نتیجه این مي‌شود كه حجت فتواي اعلم براي ما يقيني است و حجت فتواي غير اعلم مشكوك است و مكرر خوانديم كه شك در حجت، مساوق با يقين و قطع به عدم حجت است. الان دو راه داريم؛ يك راه قطعي الحجه و يك راه مشكوك الحجه، كه در این دو راه، بايد به آن راهي كه قطعي الحجه است اخذ كنيم، كه همان فتواي اعلم است.

نقد و بررسی کلام محقق اصفهاني(ره)

در اینجا اشكالي كه به این بيان مرحوم محقق اصفهاني(ره) وارد شده این است كه در سائر موارد، در دوران بين تعيين و تخير اصالة البرائة را جاري مي‌كنيم، در این كه آیا نهمي ما معیناً بر لزوم تقليد از اعلم باشد، بايد اصالة البرائة را جاري كنيم، مثلاً اگر در روز جمعه شك شما بين تعيين و تخير است، كه نمي‌دانيد آیا معیناً براي شما نماز جمعه واجب است يا نه؟ نسبت به لزوم تعييني نماز جمعه اصالة البرائة را جاري کرده و مي‌گوئيم: بين وجوب ظهر و وجوب جمعه مخير هستيم.

در اینجا اصوليين مي‌گویند: در دوران امر بين تعيين و تخير برأتي هستيم، اما نسبت به آن فرد معين اصالة البرائة جاري مي‌شود و لذا این عده قائل‌اند كه در روز جمعه، نماز جمعه واجب تخيري است، كه يكي از راه‌هاي فتوايشان هم همین است كه در روز جمعه دوران بين تعيين و تخير است و در دوران بين تعيين و تخير اصالة الاحتياط را جاري نمي‌كنيم، بلكه اصالة البرائة را جاري مي‌كنيم، اصل، برأنت از وجوب تعييني نماز جمعه است.

در اینجا هم همین حرف را بنزيم و بگوئيم كه نمي‌دانيم آیا فتواي اعلم به نحو تعييني براي ما حجت دارد يا فتواي اعلم به نحو تخيري است؟ نسبت به تعييني بودن، اصالة البرائة را جاري کرده و مي‌گوئيم: حجت تعييني در كار نیست و اصالة البرائة را جاري مي‌كنيم و مي‌گوئيم: بين تعيين و تخير مخيريد.

جواب مرحوم خوئي(ره) از این اشكال

مرحوم خوئي(قدس سره) (تنقيح، جلد 1، صفحه 121) از این اشكال جواب داده فرموده‌اند: بين ما نحن فيه و بين این موردی كه مثال زده‌ايد، يعني مسئله نماز جمعه و نماز ظهر، فرق وجود دارد و اساساً قياس ما نحن فيه به باب تكاليف و احكام، قياس صحيحی نیست.

ایشان فرموده‌اند: در باب تکالیف نمی‌دانیم که وجوبی که آمده، تنها به نماز جمعه تعلق پیدا کرده یا مخیر بین جمعه و ظهر است، که در آنجا نسبت به قدر جامع علم و یقین داریم، یعنی علم به صدور يك تکلیف وجوبی از طرف شارع داریم، لکن نمی‌دانیم که در این قدر جامع آیا قید و خصوصیتی، یعنی تعیینی بودن جمعه، لحاظ شده یا نه؟ نسبت به چنین قیدی اصالة البرائه جاری کرده می‌گوییم: اصل جامع یعنی تعلق تکلیف به جامع برای ما روشن است و نسبت به این قید اصالة البرائه جاری می‌کنیم.

اما فرموده‌اند: ما نحن فيه بحث تکلیف و حکم تکلیفی نیست، بلکه بحث حجیت است، که یکی از احکام وضعیه است و باید حجیت را تحلیل کنیم.

حجیت دو حیث دارد؛ يك حیث منجزیت دارد و دیگر حیث معذرت، اما حیث منجزیت این است که می‌گوییم: این دلیل حجیت دارد، به این معنا که اگر این دلیل نباشد، تکلیف واقعی برای ما منجز نمی‌شود و می‌گویید: علم اجمالی هم منجز است، که اگر در موردی علم اجمالی نداشته باشید، منجزیتی در کار نیست، پس این علم اجمالی تنها چیزی که برای شما می‌آورد منجزیت است.

اما حیث دوم حجیت معذرت است، یعنی در جایی که تکلیف ثابت، مسلم و قطعی است، باید عملی انجام دهید، که این عمل عند المولا معذر باشد و جنبه معذرت داشته باشد، که در ما نحن فيه هم وقتی می‌گوییم: نمی‌دانیم آیا فقط فتوای اعلم حجیت دارد یا از غیر اعلم هم می‌شود تقلید کرد و فتوای غیر اعلم هم حجیت دارد.

این حجیت از نوع دوم است نه از نوع اول، یعنی نمی‌خواهیم بگوییم که با فتوای اعلم يك حکم تکلیفی برای ما منجز می‌شود، بلکه يك علم اجمالی کبیر داریم، که در شریعت مقدسه اسلام تکالیفی بر زمه مردم قرار داده شده، که این علم اجمالی کبیر برای ما منجزیت را می‌آورد، یعنی تمام تکالیفی را که در لوح محفوظ و واقع هست برای ما منجز می‌کند.

بعد از این علم اجمالی و منجزیت، دنبال این هستیم که ببینیم چه راهی را طی کنیم تا برای ما معذر باشد، فتوای فقیه عنوان معذر دارد، یعنی این که فقیه فتوا می‌دهد و در رساله‌اش ثبت می‌کند، این نیست که بگوییم: به خاطر این که این فقیه گفت، تکلیف بر زمه ما آمد، بلکه تکلیف هست، اما این فتوای فقیه عنوان معذر دارد.

حال نمی‌دانیم که اگر به قول غیر اعلم عمل کنیم، این می‌تواند معذر باشد یا عمل کردن به قول اعلم فقط برای ما معذر است، که دوران امر بین تعیین و تخییر در حجیت است، منتها حجیت از حیث معذرت، یعنی می‌خواهیم ببینیم که کدام يك از اینها برای ما معذرت دارد؟ اگر به فتوای غیر اعلم عمل کردیم، شك داریم که برای ما معذر است یا نه؟ اما اگر به فتوای اعلم عمل کردیم، یقین داریم که فتوای اعلم برای ما عنوان معذرت دارد. دوران بین تعیین و تخییر در حجیت معذریه اقتضای احتیاط می‌کند و احتیاط به این است که به فتوای اعلم عمل کنیم.

پس نتیجه این می‌شود که با قطع نظر از ادله اجتهادی، که بعداً بیان می‌کنیم، ما باشیم و این راه، یعنی اگر فقیهی بخواهد از راه دوران امر بین تعیین و تخییر مسئله علمیت را معتبر بدانند، باید قید علی الاحوط را در کنارش بیاورد و بگوید: احتیاط اقتضاء می‌کند که قول اعلم را اخذ کنیم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين